فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی
سال دوم، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۸

www.qpjournal.ir

ISSN : 2645-6478

شیوه های تصویر آفرینی مناظر طبیعت وشیوه های آن در منظومه ویس و رامین

دکتر علی محمد رضایی هفتادر[1]

تاریخ دریافت : ۱۳۹۷/۱۲/۱۷

تاریخ پذیرش نهایی : ۱۳۹۸/۰۳/۸

چکیده:

مساله اصلی در این مقاله بررسی شیوه‌های تصویر آفرینی مناظر طبیعت در منظومه ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی است. بدین منظور ابتدا کلیه تصاویراستخراج وسپس از نظر محتوا و مضمون موردبحث وبررسی قرارگرفته است. یافته‌های این مقاله نشان می دهد ازمنظرتصاویر زبانی (واقعی) ومجازی، غلبه با تصاویرمجازی است؛ بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که گرگانی بیش از آن که تصویری واقع گرایانه از طبیعت ارائه نماید به کاربرد هنری تصاویر طبیعت درقالب انواع بدایع لفظی ومعنوی توجه داشته است. علاوه بر این، ازمنظر پویایی وایستایی تصاویر، از بین تصاویر بررسی شده مانند اغلب تصاویرکهن غلبه با تصاویر ایستا است با این همه، در موارد معدودی تصاویر پویا نیز مشاهده میشود که درخورتحسین است.درمجموع می‌توان گفت که فخرالدین اسعدگرگانی شاعری تیز بین، با طبعی لطیف، ذوقی سرشار و قریحه‌ای بارور است. این ویژگی‌ها موجب شده در توصیف و تصویرگری مناظر طبیعت بسیار چیره دست باشد و بخشی از قدرت سخنوری خویش را در این عرصه نشان دهد.

واژه های کلیدی :

گرگانی، ویس و رامین، بلاغت، تصویر، مناظر طبیعت

فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی

[1] . مدرس دانشگاه فرهنگیان ، تهران ، ایران.// dalirezaei@chmail.ir

مقدمه:

مناظر طبیعی بن مایهٔ اصلی و مشترک توصیف و تصویرگری در ادبیات گوناگون جهان است. «تصویر» هرگونه کاربرد مجازی زبان است که شامل همهٔ صناعات و تمهیدات بلاغی از قبیل تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، تمثیل، نماد، اغراق، مبالغه، تلمیح، اسطوره، اسناد مجازی، تشخیص، حسآمیزی، پارادکس و. می‌شود.(فتوحی،۱۳۸۶: ۴۱) با توجّه به اینکه ایماژ یا خیال، عنصر اصلی در جوهر شعر است و تخییل بازگشتن به خیال و ایماژ است و بر روی هم مجموعهٔ آنچه را که در بلاغت اسلامی در علم بیان مطرح می‌کنند با تصرّفاتی می‌توان موضوع و زمینهٔ ایماژ دانست؛ زیرا مجاز و صور گوناگون آن و تشبیه، ارکان اصلی خیال شعری هستند و در شعر هر زبانی جوهر شعر، بازگشتن به همین مسئلهٔ بیان است و اهمیت بیان در هنر به طور کلّی به حدّی است که بعضی از محققان علم الجمال، مانند کروچه» می‌گوید: «شهود عین درک زیبایی است و زیبایی صفت ذاتی اشیا نیست، بلکه در نفس بیننده است و او در اشیا آن را کشف می‌کندکه در حقیقت می‌خواهد همان عقیدهٔ علمای بلاغت اسلامی راکه طرفدار لفظ (شیوهٔ بیان) بودند بازگو کند.» (شفیعی کدکنی،۱۳۷۵: ۵)

از آنجایی که هرکس در زندگی خاص خود تجربه‌های ویژهٔ خود را دارد، طبعاً صورخیال او نیز دارای مشخصّاتی است و شیوهٔ خاصی دارد که ویژهٔ خود اوست و نوع تصاویر هر شاعر صاحب اسلوب و صاحب شخصیتّی بیش و کم اختصاصی اوست.

بی‌شک قوّهٔ خیال، محلّ تکوین خلاقیّت‌ها و عالم روح ناب است و عنصری است که قادر می‌سازد تا نیروهای ناشناخته ونهفتهٔ ضمیر ناخودآگاه خویش را به مرحله ظهور وتجلّی برساند. شاعرمستعدوخلاق به کمک تخیّل قوی، به افق‌های تازه‌ای از زبان و اندیشه دست می‌یابد که می‌تواندمقاصدوآلام و آمال خود را در آن عرضه نماید به همین جهت امروزه همهٔ منتقدان ادبی، خیال را خمیرمایه و عنصر اصلی شعرمی‌دانندومعتقدند که درپرتو خیال می‌توان شاعرانه بیان کرد.(شفیعی کدکنی،۱۳۷۸: ۲۱)

شاعر برای این‌که بتواند حاصل افکاروعواطف خویش را آشکار کند، سعی دارد به این افکار و احساسات خود و جهان مادی ارتباط بر قرار کند تا یافته‌هایش را برای دیگران ابراز کند به همین دلیل، تصویر یکی از عوامل مهم در جهت شناخت شخصیّت روحی و روانی شاعر است. چرا که شعر حاصل تجربه شاعر است و از ارادهٔ شاعر ناشی نمی‌گردد، بلکه یک رویداد روحی است که به صورت ناخودآگاه در ضمیر او انعکاس می‌یابد.(همان:۲۱)

تصویر و تخیّل حاصل تفکّر خلاق و ذهن تلاشگر شاعر است و برای شاعر و شعر او به عنوان یک عنصر سازنده و ثابت و حتمی است. گزاره‌های تصویر برای شاعر، همانند ابزار صورتگری برای نقاش است. از این باب است که دی لوییس» شاعر انگلیسی می‌گوید: «این واژه در شعر یک عنصر ثابت است.»(همان:۸)

یکی از نظریه پردازان ادبیات اروپایی، دربارهٔ ایماژ یا تصویر، معتقد است که ایماژ یک جزء عینی و واقعی و محسوس است که بر همه حواس ظاهری خواننده تأثیر می‌گذارد. یک شاعر خوب از ایماژ صرفاً برای آراستن اشعارش بهره نمی‌گیرد؛ بلکه تصویرگری او را قادر می‌سازد تا موضوعش را همان طوری که هست بیان کند. (همایی،۱۳۷۰:۲۵)

محمّدرضا شفیعی کدکنی، با اشاره به این‌که فخرالدّین اسعدگرگانی یکی از قوی‌ترین گویندگان شعر فارسی از نظر نوع تصاویر شعری است، مهم‌ترین خصوصیّت برجستهٔ تصاویر شعر او را کوشش وی در راه مادّی کردن بسیاری از معانی وحالات می‌داند. درمجموع همین ملموس بودن تصویرها و تعبیرهاست که بر لطف سخن شاعر افزوده وآن را مورد توجّه گویندگان پس ازخود قرار داده است.

توانمندی فخرالدّین اسعد سبب شده است تا وی بتواند تصاویر زیبای بلاغی در شعر خود بیافریند. وی در منظومهٔ ویس ورامین ازهنرهای بیانی و بدیع درراه القای اندیشه‌های خود بهره برده است .یکی از ویژگی‌های ویس و رامین از جهت سبک و بیان مضامین غنایی در حوزه توصیف و تصویرگری، استفاده از ابزارهای آن است؛ زیرا این عناصر، وسیله‌ای است برای ملموس‌تر و محسوس‌تر کردن صحنه‌های متنوّع و مختلفی که در جریان شعر غنایی روی می‌دهد و به عنوان یکی از معیارهای سنجش کیفی اثر عاشقانه به شمار می‌آید.

بیان مساله وروش تحقیق

مساله اصلی در این مقاله بررسی شیوه‌های تصویر آفرینی مناظر طبیعت در منظومه ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی است. بدین منظور ابتدا کلیه تصاویر استخراج و سپس از نظر محتوا و مضمون موردبحث وبررسی قرار گرفت. یافته‌های این مقاله نشان می دهداز منظر تصاویر زبانی (واقعی) و مجازی، غلبه با تصاویر مجازی است؛ بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که گرگانی بیش از آن که تصویری واقع گرایانه از طبیعت ارائه نماید به کاربرد هنری تصاویر طبیعت در قالب انواع بدایع لفظی و معنوی توجه داشته است.

بدین منظور با بررسی محتوای کیفی و تحلیل منابع کتابخانه‌ای به شیوه توضیحی-تحلیلی، بلاغت تصویر در شعر فارسی به عنوان متغیرهای زمینه‌ای و مفاهیمی همچون تصاویر زبانی، تصاویر مجازی، به عنوان متغیرهای اصلی تحقیق، در آن دسته از ابیات این منظومه که به مناظر طبیعی پرداخته شده، مورد بررسی قرار گرفته‌اند

هدف مقالهٔ حاضر، پاسخ‌گویی به این سؤالات که: شیوه‌های تصویرآفرینی در منظومهٔ ویس و رامین کدام است و چگونه انجام شده است؟

اهداف و ضرورت تحقیق

تاکید این تحقیق برشیوه های تصویرآفرینی فخرالدین اسعدگرگانی درویس ورامین از آن روحائزاهمیت است که درغالب پژوهش هایی که پیرامون این منظومه انجام شده ،به وجه غنایی ومضامین عاشقانهٔ آن پرداخته اندولی پرداختن به رویکردوشیوه های تصویرآفرینی، باوجود اهمیتی که دارد،ازقلم افتاده است واما اهداف اولاً، آشنایی با شمّ والای هنری فخرالدین اسعدگرگانی درایجادتصاویرزیباوثانیاً دانشجویان رشته زبان وادبیات فارسی می توانندبا بهره مندی ازنتایج این تحقیق،میزان هنرمندی شاعران را مشخّص کرده ،در مقایسهٔ آنان با یکدیگر به شکلی علمی وبا ترسیم جداول آماری دربارهٔ قدرت تصویر آفرینی شاعران نظر بدهند .

پیشینهٔ تحقیق

علی‌رغم جایگاه رفیعی که منظومهٔ ویس ورامین در گسترهٔ ادب فارسی دارد، پژوهش‌های چندانی پیرامون تصویر آفرینی فخرالدّین اسعد درویس ورامین صورت نگرفته است. پیش‌تر پایان نامه‌ای تحت عنوان «نقد و تحلیل ویس و رامین» از الهه عظیمی یانچشمه در دانشگاه یزد (۱۳۸۶) نوشته شده و نویسنده به نقد و تحلیل محتوا و درون مایهٔ منظومه ویس و رامین پرداخته است. طبق جستجودر بانک مقالات وسایت‌های اینترنتی، چندمقاله وکتاب به طور مستقیم وغیرمستقیم درخصوص این منظومه تألیف شده است که البته هیچ یک از آن‌ها به طورمستقیم به موضوع تصویرسازی وشیوه های آن درمنظومهٔ ویس ورامین نپرداخته‌اند؛بنابراین،مقاله مذکوردرمقایسه با پژوهش‌های انجام شده، پژوهشی جامع وکامل می‌باشد.

توصیف

منظومهٔ ویس و رامین از داستان‌های روزگار اشکانیان است که فخرالدین اسعدگرگانی از شاعران بزرگ سبک خراسانی آن را به نظم درآورده است. علاوه بر به کارگیری انواع صورخیال با تصویرآفرینی‌های متنوّع در شعر خود، به آفرینش سبکی فاخر و هنری دست یازیده که در بردارندهٔ نهایت مهارت و استادی شاعر به این شگرد شاعرانه است. اثر وی درحوزهٔ تصویرگرایی وتوصیف و ابزارهای متنوع آن که ازویژگی‌های ذاتی شعر غنایی است، قابل بررسی است، به این سبب درابتدا با نگاه کوتاهی به وصف وتصویروتأثیر آن در این منظومه می‌پردازیم.

وصف عاملی مهم در شعر برای کمال بخشیدن به آن، همواره مورد توجّه شاعران بوده است، وصف در حقیقت ترسیم نمودن محسوسات و مشهودات است.

توصیفات و تصویر آفرینی «فخرالدین اسعد» نه تنها جهت تقویت جنبه هنری شعرش بلکه برای القای حالت‌ها، نمایش صحنه‌ها و تمام جوانب زندگی است. اعم از محسوسات ومعقولات. همین خصوصیّت باعث زنده و مجسّم شدن تصاویرشعری او می‌شود. «فخرالدین اسعد» در قیاس با شاعران مدیحه سرای پیش وهم عصر خود از نظر تنوّع تصاویر شعری از شاعران ردهٔ اول محسوب می‌شود.دلیل صحّت این ادعا را باید در گسترهٔ مضامین و مفاهیم شعری

شاعران آن دوره جستجو کرد. با توجّه به محدودیّت مضامین شعری و مدیحه سرایان که در دو محور ستایش ممدوح و وصف طبیعت است. شعر فخرالدّین اسعد دارای مضامین متنوّع و گوناگون است. (شفیعی کدکنی: ۴۶۵)

«این تنوّع مضامین شعری وی، نتیجه و مقتضای حال و مقام و جایگاه‌های مختلف شعری اوست که به تبع آن، تصاویر شعری او نیز متنوّع و گوناگون شده است. تصاویر شعری فخرالدّین اسعد همچون شاعران نخستین سبک خراسانی مادی و حسی است و تشبیهات و استعارات او اغلب از امور حسی و طبیعی گرفته شده است و از جمله شاعرانی است که سعی در مادی کردن عناصر انتزاعی و تجریدی دارد. حال آنکه شاعران هم دورهٔ وی در انتزاعی کردن عناصر مادی می‌کوشند او بسیاری از حالات روحی و روانی را به قالب حس و مادیت در می‌آورد و به آنها جسمیّت و عینیت می‌بخشد. خصوصیّت مادی بودن تصاویر شعر فخرالدین اسعد باعث زنده و ملموس شدن تصاویر شعری می‌شود و مضامین درونی و حالات پیچیده انتزاعی را به عینیّت در می‌آورد.»**(همان:۴۶۵)**

شیوه‌های تصویر آفرینی مناظر طبیعی

تصاویر آب

گرگانی گاهی تصاویری پویا و جاندار ازآب را درمنظومه خویش نشان داده که در شعرکهن فارسی کم نظیر است. دریا، جوی، رود، باران، ابر و ... مصداق‌های حضور آب در تصاویر شعری او هستند که گاهی تصاویر شعر او را به طبیعت نزدیک می‌کند:

.دریاشدن صحرا

برآمد نیلگون ابری ز دریا به آب سیل دریا کرد صحرا

(ویس و رامین: ۹۴)

گرگانی در بیت بالا تصویری از بارش ناگهانی و شدید باران ارائه کرده است. تصویر از نوع تصاویر اثباتی است. «تصویر اثباتی مولود یک ادراک حسی و حاصل اندیشه عقلانی است» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۵۸). ادراک حسی در این تصویر، برداشت بصری شاعر از لحظه بارش باران است که تحت تاثیر اندیشه عقلانی به بزرگ نمایی (تبدیل شدن صحرا به دریا) می‌رسد.

نمونه دیگری از تصاویر اثباتی آب در این منظومه تصویر زیر است:

ز دریا دود رنگ ابری برآمد به روزپاک ناگه شب درآمد

(همان: ۵۳)

تصویرپردازی در بیت بالا همچنین از نوع تصویر پردازی در سطح است. «این نوع تصویر، عکسی است از عناصر طبیعی در قالب کلمات» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۶۴). نمونه‌های دیگری از این نوع تصویرپردازی آب در ویس و رامین مشاهده می‌شود:

به زیرش سخت روشن چشمه آب که آبش نوش و ریگش دُرخوشاب

(همان: ۲۲۱)

به کوه اندر چو سیلاب رونده به دشت اندر چو عفریت گزنده

(همان: ۲۸۳)

تصویری از سکون و خاموشی فصل زمستان که جهان به مانند دریایی افسرده است:

ز بختت آنکه اکنون وقت سرماست جهان همواره چون افسرده دریاست

(همان: ۱۸۸)

حضور مداوم آب در تصاویر شعری این منظومه به نوعی نشان دهنده شوری عاشقانه است:

کنارم هست چون دریای پر آب دهانت چون صدف پر در خوشاب

(همان: ۲۶۶)

گاهی نیز جریان آب تصاویر شعری را از حالت سکون خارج می‌سازد. شاعر محو صدای دل انگیز جریان آب د ر رود است و البته با خلق ایهام زیبایی بین صدای آب رودخانه و صدای رود (یکی از سازهای موسیقی) انسان را در مواجهه با طبیعت همانند هنرمندی که ساز می‌نوازد و لذت می‌برد توصیف می‌کند:

هزار آوا به دستان رود سازان شکوفه جام‌های دلنوازان

(همان: ۳۶)

نوع دیگری از تصاویر آب و مشتقات آن در ویس و رامین، تصاویر مجازی است. این گونه تصاویر به زیبایی و غنای کلام او می‌افزاید:

تو دریایی و من مرد گهر جوی ز تو جویم گهر نز چشمه و جوی (همان: ۳۷۸)

تصویر دریا در بیت بالا نمادین است و می‌تواند نماد شکوه و گستردگی معشوقی باشد که سرشار از شگفتی‌های ارزشمند است و عاشق به اشتباه در چشمه و جوی به جستجوی گمشده خویش است.

تویی دریا و شاهان جویبارند تو خورشیدی و شاهان گل ببارند (همان: ۱۶۹)

در تصویر مجازی دیگری شاعر شب را به دریا همانند می‌کند که هر دو بی کران است:

شب تاریک پنداری که دریاست کنار و قعر او هر دو نه پیداست

(همان: ۳۰۸)

در این تصویر نیز دریا نماد بی کرانی و سخاوت است:

چو دریایست طبع من ز گفتار شود از علم در وی رود بسیار

(همان: ۳۷۸)

تصویرآب در بسیاری از ابیات دستمایه بیان اندیشه و افکار گرگانی شده است. به عنوان مثال در بیت زیر او علم را به دریا تشبیه می‌کند:

از ایشان مهترین دریای علم است جهان مردمی و کوه حلم است (همان: ۳۷۶)

گرگانی همچنین در تصویرآفرینی شور عاشقانه و گریه عشاق از تصویر دریا و ابر بهره جسته است. این تصویر بر پایه بزرگ نمایی صورت گرفته است:

بگریم تا کنم هامون چودریا بنالم تا کنم چون سرمه خارا

(همان: ۲۷۳)

کجا چون دیده ریزد اشک بسیار گشاده گردد از دل ابر تیمار

(همان: ۱۹۷)

تصویر مشابهی ازچشم و اشک بسان هزار ابر گهربار نیز مشاهده می‌شود:

یکی چشم و هزار ابر گهربار یکی جان و هزاران گونه تیمار

(همان: ۲۳۳)

و نیز تصویر چشمان بی خواب وخمارین و اشک آلوده معشوق، که زیبایی آن ازتصویرنرگسی که درآب قرار گرفته، نیکووزیباتراست:

در آب چشم او دو چشم بی خواب نکوتر بود از نرگس که در آب

(همان: ۱۰۶)

دریا گاهی نماد آرامش و وقار است:

چه دریا پیش او آید چه جویی چه کهسارش به پیش آید چه مویی

(همان: ۱۸۸)

تصاویرمختلف دریا،عاطفه شعری گرگانی راتحریک می‌کند واوچنان درعمق این پدیده‌ها غورمی‌کند و ارتباط‌هایی می‌یابد که گاهی تصاویر او برای مخاطب دیر یاب و مبهم است. این موضوع نشان می‌دهد شاعرنسبت به ارتباط‌های موجود بین عناصرطبیعت و ذهنیات خویش حساس‌تر بوده و حقایق نهفته را دقیق‌تر ادراک کرده است:

وگر بر ژرف دریا باشد این غم به یک ساعت کند چون سنگ بی غم

(همان: ۲۰۴)

سراسر کوه او قلعه هما نا چو خندق گشت در دامانش دریا

(همان: ۲۶)

دریا گاهی نماد ترس و وحشت است:

جهان آشفته چون آشفته دریا نوان در موجش این دل کشتی آسا

(همان: ۳۲۷)

آبِ بی کران همچنین می‌تواند نماد خواهش‌های بی پایان عاشقانه باشد:

بجوشیدم زهر بادی چو دریا تو گفتی زهر من گردد صفرا

(همان: ۲۴۶)

بدان مانم که در دریا نشیند ز دریا باد و موج سخت بیند

(همان: ۱۰۴)

گاهی نیز لشکر آماده نبرد به دریا تشبیه می‌شود:

سحرگاهان برآمد ناله نای روان شدهمچودریا لشکرازجای

(همان: ۳۶۶)

دو لشکر یکدگر را شد برابر چو دریای دمان از باد صرصر

(همان: ۶۳)

گرگانی در تصاویر عاشقانه و غنایی در این منظومه بارها از عنصر آب بهره جسته است:

از ابر غم جهان شد برق آزار ز کوه کین درآمد سیل تیمار

(همان: ۱۹۶)

ز بختی تیره چون شوریده آبی به بختی نامور چون آفتابی

(همان: ۲۸۵)

نمونه دیگری از تصاویر مجازی، ترکیب تشبیهی آب زندگا نی است که شاعرتحت تاثیر اندیشه‌های اسلامی قرار گرفته وازآن آب که باخوردن آن به حیات ابدی دست پیدا می‌کند نیز اشاره کرده است:

ز بوی ویس آب زندگانی بخورد و ماند نامش جاودا نی

(همان: ۱۲۷)

نمونه دیگری از تصاویر مجازی، ترکیب تشبیهی آب پند است که پندچون آبی پاک است که فردرا تطهیرمی کند.

گه و بیگاه با رامین نشستی به آب پند جانش را بشستی

(همان: ۲۲۲)

نمونه دیگری از تصاویر مجازی، ترکیب استعاری ا بربهاری است که استعاره از غم زودگذر عاشقانه است:

چه آن سوگند و چه باد گذاری چه آن زنهار و چه ابر بهاری

(همان: ۲۸۲)

نمونه دیگری از تصاویر مجازی، سخن گفتن از پیوند سستی است که به آب روان تشبیه می‌شود (بر دوام نیست):

تو را سوگند چون باد بزانست ترا پیوند چون آب روانست

(همان: ۲۵۹)

نمونه دیگری تصویر آفرینی آب در این منظومه استفاده از تصویر آب در کوزه نو است. این تصویر کنایه‌ای به بی وفایی معشوق و علاقه مندی وی به یار نو است:

چنان بد رام درپیوند گوراب که خوش دارد سبو تا نو بود، آب

(همان: ۲۸۷)

نمونه دیگری از تصاویر مجازی، تشبیه لشکریان پر شتاب به ابر و باد در کوه و بیابان است:

همی شد شاه با لشکر شتابان چو ابر و باد در کوه و بیابان

(همان: ۱۹۴)

آب در بیت زیر نماد خوشبختی و کامیابی است که البته در تصویری که او ارائه می‌کند چنین خوشبختی را تنها در وصل معشوق می‌توان جستجو کرد:

تنش آب است و شیر و می رخانش همیدون انگبین است آن لبانش

(همان: ۴۸)

برف نماد پاکی و طهارت است. بارش برف که به آرامی رخ می‌دهد به تمام محیط جلوه‌ای تازه داده و گویا آنها را تطهیر می‌کند. شاعر در وصف معشوق از چنین تصویری بهره جسته است:

سمن بر ویس چون سروی گرازان تن چون برفش اندر برف تازان

(همان: ۳۳۰)

تصویر باران در ابیات زیر نمادین است. نماد غرایز طبیعی هر انسانی است که در عشق به انسان دیگر تبلور می‌یابد:

چو ابر تیره شد گرد سواران که او را اشک رامین بود باران

(همان: ۲۳۶)

دو چشمم ابر بارنده ست بر کوه فتاده بر دلم صد گونه اندوه

(همان: ۱۹۶)

تصویر ابر نوبهاران اگر چه برای دیگران پیام آور شادیِ بهاران است اما برای عاشق مهجور چیزی جز اشک بی پایان نیست:

همان چشمش که چون نرگس به بارست چو ابر نوبهاران سیل بار است

(همان: ۱۰۸)

تو گفتی چشم او بود ابر نوروز همی بارد بر راغ دل افروز

(همان: ۲۵۲)

در تصویر مجازی زیر شاعر از تعبیر آب بر آتش ریختن بهره جسته و خرد را به آب و شور عاشقانه رامین را به آتش تشبیه می‌کند:

جوابش داد ویس و گفت مشتاب بر آتش ریز لختی از خرد آب

(همان: ۱۷۴)

از این تصویر در بیت دیگری نیز استفاده شده است:

چو گشتی آتش تیزیش سرکش زدی دست قضا بر آب آتش

(همان: ۱۳۸)

گرگانی چشمه را به خاطر جوشش و پویایی که در ذات خود دارد می‌ستاید و هرگاه می‌خواهد از زایش و پویش سخن به میان آورد، تصاویری زیبا از چشمه ساران می‌آفریند:

به زیرش سخت روشن چشمه آب که آبش نوش و ریگش در خوشاب

(همان: ۲۲۱)

طراز جامهٔ شادی بفرسود چو آب چشمه خوشی بیاسود

(همان: ۲۸۷)

تو دریایی و من مرد گهر جوی ز تو جویم گهر نز چشمه و جوی

(همان: ۳۷۸)

شاعر هنگامی که بخواهد تجربه و مشاهده خود را به مخاطب انتقال دهد مقداری از پویایی و تاثیر القایی تصاویرش کاسته می‌شود. در تصویر مجازی زیر خنجر به ابری زهر بار تشبیه شده است:

مرا خنجر چو ابر زهر بارست تو را غمزه چو تیر دل گدازست

(همان: ۲۹۹)

نمونه دیگری از تصاویر مجازی، ترکیب تشبیهی آب خوبی است:

ز رویم آب خوبی را جدا کرد بلورین سرو قدم را دو تا کرد

(همان: ۴۶)

گاهی در تصاویر شعری گرگانی آب آیینه‌ای است که زیبایی‌های طبیعت را دو چندان می‌سازد:

تنش از شرم همچون چشمه آب چکان زو خوی چو مروارید خوشاب

(همان: ۱۲۱)

الا ای دل چه بودت چند گویی وزین اندیشه باطل چه جویی

تو همچون تشنگان جویای آبی و لیکن در بیابان با سرابی

(همان: ۸۳)

گاهی نیز تصویر ارائه شده از آب بی کران و عظیم است و انسان را همانند جزیره‌ای در خود نگه داشته است. گو اینکه آب مایه حیات و زندگی انسان وابسته به آن است:

دلش بی ویس با فرمان شاهی به سختی بود چون بی آب ماهی

به گفت دوستان رفتم به گوراب (همان: ۲۳۶)

طراز جامه شادی بفرسود بسان تشنه جویان در جهان آب

(همان: ۳۱۶)

چو آب چشمه خوشی بیالود

(همان: ۲۸۷)

گرگانی به زایندگی و جوشش چشمه‌ها نیز اشاره می‌کند:

به زیرش ویس بانو چشمه آب لبانش نوش و دندان در خوشاب

(همان: ۲۲۱)

نثارت آوریدم مهرگانی روان چون آب چشمه زندگانی

(همان: ۲۲۴)

تصویر آسمان (اجرام، اختران، سعد و نحس، خسوف و کسوف و ...)

آسمان وعظمت آن همواره توجه اندیشمندان وشاعران را به خود جلب کرده ونشانه‌های آن در آثار اغلب شاعران مشاهده می‌شود. هرشاعر ژرف نگری برای ساختن تصاو یر بد یع خود از منظری بدان پرداخته و از زاویه‌ای بدان نگریسته است. درمنظومه ویس ورامین نیز تصاویرگوناگونی ازآسمان وصورفلکی واجرام آسمانی مشاهده می‌شود. درتصویر زیرشاعر ستاره‌های آسمان را به مرواریدهایی مانندکرده است که در مینا نشانده‌اند وجلوهٔ خاصی به آسمان داده ا ند:

ستاره هر یکی بر جای مانده چو مروارید در مینا نشانده

(همان: ۸۷)

نمونه دیگری از این گونه تصاویر را در آغاز منظومه می‌توان مشاهده نمود که به صورت عمودی نیز پیوند محکم و پیوستگی با هم دارند:

نخستین آنچه پیدا شد ملک بود وزان پس جوهری کردآن فلک بود
وزیشان آمداین اجرام روشن بسان گل میان سبز گلشن
بهین شکلی است ایشان را مدور چنان چون بهترین لونی منور

(همان:۲)

تصویرآفرینی پیوسته فخرالدین اسعدگرگانی در ابیات بالا بر واقعیات این جهانی مبتنی است و با چاشنی نشاط و سرخوشی و باده پرستی همراه می‌شود که ریشهٔ آن را می‌توان در غلبهٔ عناصر فرهنگی ایران باستان و از جمله باورهای نجومی دانست.

گرگانی در روایت غنایی و عاشقانه خویش بارها از تصاویر آسمانی در بیان شاعرانه و مجازی بهره می‌جوید. در ویس و رامین، تصویر اختران در آسمان در شب فراق او را به یاد دندان‌های معشوق می‌اندازد:

به شب انده گسارم اخترانند که چون بینم به دندان تو مانند

(همان: ۲۵۳)

در تصویری دیگر او اجرام روشن و آسمان را به گل و سبز گلشن تشبیه می‌کند:

وزیشان آمد این اجرام روشن به سان گل میان سبز گلشن

(همان: ۲۰)

شباهت ماه و انجم به ممدوح دستمایهٔ تصویر مجازی دیگری در این منظومه است:

به گاه روشنایی ماه و انجم بدو مانند همچون بت به مردم

(همان: ۳۷۴)

در تصویر دیگری گوهرهای فراوانی که موبد به شهرو پیشنهاد می‌دهد به ستاره‌های گردون تشبیه شده است:

صد اسپ تازی و سیصد نخاره ز گوهر همچو گردون پر ستاره

(همان: ۷۶)

در بیت بالا مقصود از گردون همان آسمان است. آسمان. گنبد لاجوردی. گنبد مینا.

تصویر گردون در بیت زیر نیز مشاهده می‌شود:

تو گردون بودی و خوبان ستاره ولیکن مشرق ایشان را نظاره

(همان: ۱۸۵)

در تصویر دیگری افتادن خنگ و شاه به چرخ و ماه تشبیه شده‌اند:

بیفتادند خنگ و شاه باهم چو بسته گشته چرخ و ماه باهم

(همان: ۳۶۴)

بسته گشتن چرخ و ماه در تصویر بیت بالا اشاره‌ای به گردنده بودن فلک است. به باور پیشینیان، فلک، کروی شکل است و دایره وار زمین را احاطه کرده است و گرد آن می‌چرخد: بسیاری از دانشمندان یونانی و ازجمله

بطلمیوس و اغلب دانشمندان اسلامی و ایرانی به جز معدودی، می‌پنداشتند که زمین در مرکز عالم ثابت و آسمان، کرۀ بسیار بزرگی است که ستارگان در آن قرار دارند و این کرۀ بسیار بزرگ با همۀ ستارگانش برگرد دو قطب ثابت شمال و جنوب می‌گردد(ماهیار، ۱۳۸۳: ۹)

پدیدۀ خسوف وکسوف به اعتقادگذشتگان زمانی رخ داده است که اژدهایی درآسمان خورشیدوماه رادردهان خود می‌گیرد وبرای دفع این بلا باید آتش بازی کنند یا سازوتشت بزنندتااژدها بترسد و ازترس، خورشیدماه راقی کند (هدایت، ۱۲۳:۱۳۱۲) فخرالدین اسعد نیزازاین افسانۀ عامیانه، تصویرهای شعری زیبایی آفریده است. به نظراوگاهی «ویس» ماه است وگاهی هم «رامین» واژدهای ویس «شاه موبد » است واژدهای رامین «جدایی ازویس»می‌باشد.

همیدون مادرم را مژدگان خواه که رسته شدزچنگ اژدها، ماه (همان: ۱۸)

این تصویری است که شاه موبد به ویس اجازه می دهدکه به سرزمین ماه آبادبرود وویس این خبرخوش رابه دایه بشارت می‌دهد. ودرجای دیگر «ویس» رامین رابدرودمیکندو چاره‌ای جزاقامت کردن درنزدشاه موبندداردو «ویس» چون ماهی است که دردهان اژدها «شاه موبد» اسیرشده است.

چوویس دلبراز رامش جـداشـد توگویی در دهان اژدها شد

(همان:۲۶۰)

به جان توکه تا از تو جدایم تـو گـویی در دهان اژدهایم

(همان:۴۲۰)

تصویر آفرینی آسمان و اجرام آسمانی گاهی در سیر روایت گرگانی به پیوستگی مناسبی می‌رسند. در ابیات زیر او تصاویر متعددی از صور فلکی و اجرام آسمانی (چرخ، مه، خورشید، ستاره، فلک ، حمل، ثور و...) ارائه کرده است که ضمن آن که هر یک از ابیات تصویر مستقلی ارائه می‌کنند، به شکل گیری تصویری واحد از آسمان نیز کمک می‌کنند:

به سان چرخ ازرق چترش از بـــر نگاریده همه چترش به گـوهـــر

درنگی گشته و ایمن نشسته طناب خیمه را بر کوه بسته

مه و خورشید هر دو رخ نهفتـه به سان عاشق و معشوق خفتـه

ستاره هر یکی بر جای مانده و یا مروارید در مینا نشانـــده

فلک چون آهنین دیوارگشتـه ستاره از روش بیـــزار گشتـــه

حمل با ثور کرده روی درروی ز شیر آسمانی یـــافتـــه بـــوی

دو پیکر باز چون دو یار در خواب به یکدیگر بپیچیده همچودولاب

(همان: ۱۹۴)

گرگانی به طالع نحس شاه موبد اشاره می‌کند که در نهایت منجر به ناکامی حقیقی او در وصل با ویس می‌شود:

به گرگان رفت خواهد شاه موبد که روزش نحس باد و طالعش بد

(همان: ۸۷)

«اعتقاد به تأثیر ستاره‌ها و سیارات بر سرنوشت و زندگی انسان در میان ایرانیان از خصایص مذهب زروانی است که در آن قبول تقدیر و جبر اختری از اعتقادات اصلی است» (جلالی مقدم، ۱۳۷۲: ۸۵) نمونه دیگری ازتصویر آفرینی مرتبط با طالع را می‌توان در ابیات زیر مشاهده کرد:

بپرسید از شمار آسمانی کزو کی سود باشد کی زیانی
از اختر کی بود روز گزیده بد بهرام و کیوان زو بریده
که بیند دخترش شوی و پسر زن که بهتر آن ز هر شوی این ز هر زن
همه اختر شناسان زیج بردند شمار اختران یک یک بکردند
چو گردشهای گردون را بدیدند ز آذر ماه روزی بر گزیدند
کجا آنگه ز گشت روزگاران در آذر ماه بودی نوبهاران
چو آذر ماه روز دی در آمد همان از روز شش ساعت بر آمد
به ایوان کیانی رفت شهرو گرفته دست ویس و دست ویرو
(همان: ۱۷۵)

در منظومه ویس و رامین، هنگامی که دایه و ویس از اتفاقاتی که برای ویس پیش آمده و حوادث بدی که پشت سر گذاشته است، سخن می گویند، تنها چرخ و قضا را مقصر می‌دانند و در گفتار و تفکر آن‌ها کاملاً تقدیرباوری حاکم است و نه تنها حوادث بد و جدایی ویس از ویرو و خانواده‌اش را قضای آسمانی می‌دانند، بلکه عشق و مهر رامین به ویس را نیز خواست همین قضای آسمانی می‌دانند.

ز چرخ آمد همه چیزی نوشته نوشته با روان ما سرشته
نوشته جاودان دیگر نگردد به رنج و کوشش از ما برنگردد
چو بخت آمد تو را بستد ز ویرو برید از شهر و از دیدار شهرو
کنون نیز آن بود کت بخت خواهد نه کام بخت بفزاید نه کاهد
(همان: ۵۵)

تصاویر خورشید (مهر، آفتاب، خور)

مهر (خورشید)ساکن فلک چهارم،خسروسیارگان وفرمانروای آسمان‌هاست (بیرونی، ۱۳۶۷: ۴۰۱) «خورشید (شمس)، درمیان دیگرروشنان فلکی، نخستین وبرترین وملموس‌ترین جرم روشنی بود که انسان او لیه با آن آشنا شد و تماس برقرار کرد، زیرا با ظهورخورشید درپهنهٔ آسمان، تاریکی کنار می‌رفت و ترس آدمیان را از بین می‌برد

و گرما و نور و حرارت و انرژی می‌بخشید. ازاین رو انسان‌ها به د یدهٔ احترام و پرستش به آن می‌نگریستند و آن را مظهر حیات و ما یهٔ بقا می‌انگاشتند؛ بنابراین مسلّم است که در آثار بیشتر سخن پردازان تصویرسازی‌ها ومضمون پردازی هاغالباً درخصوص این فلک منوروتأثیرگذار باشد(فولادی سپهر، ۱۳۹۳: ۹۸) فخرالدین اسعدگرگانی نیز از این دسته مستثنی نبوده ودر تصویرهایش به جنبه‌های متفاوتی ازخورشید نظر کرده و به ویژگی ودگرگو نی‌های آن پرداخته است. دربیت زیر، روی رامین را همانند مهر می‌داند که رام تابان و دل افروز است:

به روزش مهر بودی مونس روز چـــو روی رام تـابـان و دل افروز

(همان: ۱۴۳)

در تصویر مشابهی روی عاشقان را ازنظر زردی به پرتوی زردرنگ خورشید تشبیه شده است:

چو خورشید فلک در باختر شد چو روی عاشقان همرنگ زر شد

(همان: ۶۷)

و به طور مشابه روی ویس دلبر:

چو سر بـــر زد ز خاور روز دیگر خور تابان چو روی ویس دلبر

(همان: ۱۱۲)

در تصویر دیگری نیز ازآن جهت که چهره ویس چون خورشید رخشنده است:

بـــه حـــق آنکه تو مانند اویـی چو او خوبی چو او رخشنده رویی

به نام خویش یاور بـاش مـا را شوم با مهر گویم کامگارا

(همان: ۲۰۵)

گرگانی در تصویری مجازی خورشید را شاه اختران می‌داند که ماه وزیر و آسمان جولانگاه اوست:

چو از خـاور برآمد اختران شـاه شهی کش مه وزیرست آسمان گاه

(همان: ۶۳)

چو خورشید جهان بر چرخ گردان چو زرین گوی شد بر روی میدان

(همان: ۱۳۴)

در بیت زیر تصویر زیبایی از گرد آمدن خورشید با ماه (حضور همزمان خورشید و ماه در آسمان) ارائه کرده است و حضور توامان آن‌ها را به وزیری که درحال راز گفتن با پادشاه می‌باشد تشبیه کرده است:

به هم گرد آمده خورشید با ماه چو دستوری که گوید راز با شاه

(همان: ۷۹)

تصویر ماه (قمر)

ماه (قمر) ساکن فلک اول است و در نظر منجمان احکامی از گرو ه های مردم به ملکان و شریفان و کدبانوان اصیل و توانگران دلالت دارد (بیرونی، ۱۳۶۷: ۳۸۸). به د لیل اینکه عا مهٔ مردم از بین سیاره‌های متعدد فقط می‌توانستند همواره ماه و خورشید را در آسمان ببینند، گذشته‌های دور تا کنون کارهای مختلف خو د را بر اساس آن دو تنظیم کرده و زندگی زمینی خود را به آ نها گره می‌زده‌اند و استدلال‌هایی می کر ده‌اند؛ «مثلاً عوام معتقد بودند رؤیت هلال ماه بیماران آشفته حال را پریشان‌تر می‌کند یا در هنگام درخشش ماه سگان عوعو می‌کنند. جزر و مد در یا به سبب تغیر در اهّلهٔ ماه است یاگردش وحالت‌های مختلف ماه تأ ثیرات گوناگونی برزندگی زمینیان دارد. بسیاری از پندارهای اجتماعی، شخصی و مذهبی و دینی آنها نیز به ماه برمی‌گردد»(فولادی سپهر، ۱۳۹: ۹۷)

در ویس و رامین نیز بسیاری از این پندارها دستمایه تصویرآفرینی شده است. به عنوان نمونه زنان که مظهر ظرافت وزیبایی هستند نسبت به مردان ودر قدیم از خانه بیرون نمی‌آمدند پردگی به حساب می‌آمدند وماه اینجا تصویر پردگی به خود گرفته است:

سرا پرده کشیده ابر دی ماه چو روی ویس گشته پردگی ماه

(همان: ۱۷۰)

در ویس و رامین همچنین ماه گاهی همانند آینه سیمین است. سیمین بدان جهت که نقره‌ای رنگ است و آینه بدان جهت که زیبایی معشوق (ویس) در آن انعکاس می‌یابد:

کجایی‌ای مه تابان کجایی چرا از باختر بر می نیایی
چو سیمین آینه سر بر زن از کوه ببین بر جان من صد گونه اندوه
(همان: ۲۱۲)

اطلاق صفت سیمین به ماه در تصویر دیگری نیز آمده است و تصویری مجازی با ترکیب «سیمین زورق و دست ابرنجن» اشاره به ماه دارد:

به یک نیمه سپاه شب در آمد چو مه تابنده از خاور بر آمد
چو سیمین زورقی در ژرف دریا چو دست ابرنجنی در دست حورا
(همان: ۲۱۲)

تصویر ماه در بسیاری از ابیات ماه نماد زیبایی معشوق است. گرگانی در بیان عاشق شدن رامین بر چهره زیبای ویس از تصویرماه بهره جسته است.فرشتهٔ عشق،هنگامی بردوش آن دو نشست که رامین، ویس را از نزد خانواده‌اش به پیش برادر خود شاه موبد می‌برد. ناگاه درکجاوه، چهرهٔ ویس نمایان می‌شود که همچون ماهی در آغوش شب است. نگاه‌هایشان چون دو شعله هم می‌پیچید و عشق کهنه بیدار می‌شود؛ عشقی که به قلب رامبن آتش می‌افکند. ویس که غمگین است، با دیدن رامین، لبخندی بر لبانش نقش می‌بندد. این لبخند پیام آور عشقی دور است. رامین دربرابر آن بی تاب می‌شود و از اسب به زمین می‌غلتد.

رخ ویسه پدید آمد ز پرده دل رامین شد از دیدنش برده
تو گفتی جادوی چهره نمودش به یک دیدار جان از تن ربودش
اگر پیکان زهر آلود بودی نه زخم بدین سان زود بودی
کجا چون دید رامین روی آن ماه تو گفتی خورد بر دل تیر ناگاه
ز پشت اسپ که پیکر بیفتاد چو برگی کز درختش بفگند باد
(همان: ۸۲)

ماه اگر چه زیباست اما عاشق در شب فراق و دوری از معشوق نمی‌خواهد این زیبایی را احساس کند و از نظر او همانند ماری است که در چاه فلک قرار دارد:

اگر بی تو ببینم بر فلک ماه به چشمم ماه مارست و فلک چاه

(همان: ۲۰۴)

تشبیه فلک به چاه می‌تواند اشاره‌ای به این باور نجومی باشد که فلک دارای عمق است و هفت اختر در آن جای دارند (دهخدا، ۱۳۸۳)

در تصویر دیگری رخ نهفتن ماه و خورشید به خفتن عاشق و معشوق تشبیه شده است:

مـــه و خورشید هـــر دو رخ نهفته بســـان عـــاشق و مـعشوق خفتـــه

(همان: ۷۸)

در منظومه ویس و رامین ، موبد به عنوان شاهی قدرتمند و قاهر به تصویر کشیده می‌شود که سراسر کشور زیر سلطهٔ اوست و هیچ مشکلی در جایی وجود ندارد و اغلب اوقات را به بزم و شکار می‌گذراند. فخرالدین اسعد، موبد شاه را در میان بزرگان به مانند ماهی میان اختران به تصویر می‌کشد:

نشسته در مـیان مـــهتران شـــاه چنان کاندر میـان اختران مـــاه

ســـر شاهـــان گیتی شا ه مـوبد که شاهان چون ستاره مـاه موبد

به سر بـــر افسر کشـــور گشـایـــان بـــه تـــن بـــر زیـــور مهتـــر خـــدایـان

(همان: ۲۳)

همچنین در تصاویر این منظومه سوگند به مهر و ماه مشاهده می‌شود:

بخور با من به مهر و ماه سوگند که با ویست نباشد مهر و پیوند

(همان: ۸۹)

تصاویرگل وگیاه

گل یکی اززیباترین پدیده‌های الهی است که در دنیاوجود دارد. ایران را از دیر باز به کشور گل و بلبل می‌شناخته‌اند. ایرانیان نخستین ملتی بودند که گل هدیه دادند. گل و غنچه‌های دست داریوش در سنگ نگاره‌های تخت جمشید است که بیشتر از ۲۵۰۰ سال سابقه دارد، نشان دهندهٔ پیشینهٔ دسته گل و هدیه دادن آن در ایران عهد باستان است. (شهرستانی ، ۱۳۸۹: ۱). بسامد بالای گل وگیاه درتصاویر این منظومه علاوه بر اینکه نشانه‌ی علاقه وتوجه

گرگانی به طبیعت است نشان دهندهٔ تنوّع مضامینی است که او به خاطر آن از گل استفاده کرده است. تصاویر این شاعر از درک و شهود عاطفی او نسبت به عناصر و اجزای طبیعت سرچشمه گرفته است:

دو زلفش چون ز عنبر حـــلقه درهم رخانش چون ز لاله توده برهم

(همان: ۲۴۴)

یکی چون گل که بر وی مشک بیزد یکی چون در که دروی باده ریزد

(همان: ۲۳۷)

نبینی چـــون رخـانم هیـچ گلنار همیشه تازه و خوشبوی بر بار

(همان: ۲۳۲)

در این سروده‌ها اندیشه و عاطفه شاعر با حس آمیزی و تخیل شاعرانه عجین شده است. به بیانی روشن‌تر تصاویر او تجلی ترکیب وتلفیقی هنرمندانه از احساسات، عواطف وتخیل شاعرانه وحضور عناصرطبیعت است درعاشقانه

های او نیز تعبیرات زیبایی ازطبیعت دراوج لطافت و زیبایی درخدمت احساس و اندیشه والای شاعر قرار گرفته است:

ز بس بر دستها پر می پیاله تو گفتی بود یکســـر دشـــت لالـه

(همان: ۲۴۲)

شاعر وارسته وفرهیخته ،گاه با ابیاتی بیدارگرانه تلنگری برخاطرمخاطب می زند و نسیم تصاویر شعری اوغبار غفلت و زنگار فراموشی از خود و جهان را از ضمیر مخاطب می‌زداید:

درو نرگس چو ســـاقی جام بر دست بنفشه ســـر فرو افکنده چون مست

(همان: ۲۲۰)

بنفشه در شعر فارسی همواره « ساقه نرم و ظریف و خمیده گل بنفشه به افتادگی و سر به زانوی غم داشتن تعبیر شده است»(گرامی،۱۳۸۶: ۷۹).

ز بیشه شنبلید آرمت خودروی بنفشه آرمت همچون تو خوشبوی

(همان: ۲۳۹)

نرگس در جنگل‌ها و دشت‌های ایران فراوان است و چشم‌نواز و دل‌فریب،عطر افشانی،می‌کند.گونه‌یی از این نرگس،با بویی خوش و حلقه‌یی زرین بر سر است که مردم آن را«نرگس شهلا»خوانند و نوع دیگری با گلبرگ‌های سپید بدون حلقه‌ی زرّین که آن را«نرگس مسکین»نامند (صنیع ، ۱۳۸۸: ۵۰-۵۵)

بنفشه زلف و نسرین روی رامین ز نسرین و بنفشه کرد بالین

(همان: ۳۱۲)

نسرین از گل‌های نسبتاً کمیاب در شعر فارسی است «گلی سفید رنگ وخوشبو با برگ‌های کوچک وانبوه ، مشکین بوی هم گویند» (معین ،۱۳۸۰) .درشعر فخرالدین اسعدگرگانی باتوجه به وسواس خاصی که شاعر نسبت به استفاده از نوع خاصی ازگلها داشته است همواره چینش گلها درکناریکدیگر اهمیت دارد. به عبارت دیگر کنار گذاشتن نام گلها درشعرفخرالدین اسعدگرگانی به تنهامقصود ایجاد وزن و قافیه مناسب برای شعر نیست بلکه در ابیاتی که گرگانی انواع گوناگونی از گلها را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد سبد زیبایی می‌آفریند که هرخوا نندۀخوش ذوقی را به وجد می‌آورد.وبه همین گونه، چنان که درمورد بنفشه گفته شد، به معانی وتعابیر نمادین گلها نیز توجه داشته است.

گرگانی به منظورتنوّع بخشی ورنگارنگی تصویرگری درشعرش علاوه برگل‌های نام آشنا در شعرفارسی مانند گل سرخ و بنفشه و ... سراغ نسرین و یاسمین نیزرفته است:

جوابش داد خورشید سخنگوی نگار سرو و قد یاسمین بوی

(همان: ۱۳۶)

یاسمین، «گلی است خوشبو به رنگ زرد، سفید یا کبود» (معین،۱۳۸۰)

گل سنبل (خوشه گندم) همواره در شعر فارسی نشانه و نماد بوده است و به باور پژوهشگران «در شعر یکصد و چهل و شش شاعر که ذکر شده فقط یک شاعر و آن هم مولوی است که سنبل را درمعنای واقعی و خاص به کار برده است.سنبل خوشه گندم است» (گرامی،۱۳۸۶: ۷۸)

دو صد سرو روان از چین و خلخ بنفشه زلف و سنبل جعد و گلرخ

(همان: ۷۷)

زمین از رنگ چون باغ بهاری فروزان همچو لاله رودباری

(همان: ۵۹۳)

دسته‌ای دیگر از تصاویر مرتبط با گل و گیاه در ویس و رامین، تصاویر درختان هستند. «درخت یکی از رستنی‌های پایا و ماندگار است؛ دیرپایی، بردهی و سودمندی، آرامش بخشی و مانند آن را در بیشتر سنت‌های ادبی به درخت تشبیه کرده‌اند. درخت تمثیل استقامت در برابر رویدادهاست، درخت نماد یا تمثیل سرافرازی و همچنین گزندیابی است» (پور جعفری، ۱۳۸۸: ۳۴). این خصوصیت‌ها توجه گرگانی را به خود جلب کرده‌اند.تصویرهای این دسته در ویس ورامین معنی ومقام ویژه‌ای دارند. این‌ها بیشتر بیانگر روحیه یا تأثر شاعر و اشخاص داستان است. آن‌ها خصلت غنایی دارند و بیشتر نکته‌ای را ضمنی یا به تلویح افاده می‌کنند؛ عنصر تأمل و غور در این تصویرها چشم گیر است. گاهی در تصویر آفرینی گرگانی «درخت رنج» جایگاهی درخور توجه دارد:

چنان چون ویس و رامین را برآمد درخت رنج را شادی برآمد
(همان: ۳۵۸)

درخت رنج من گشتست بی بر تن امید من مانده ست بی سر
(همان: ۲۸۶)

درخت خرمی را شاخ مشکن مه او مید را در چاه مفگن
(همان: ۲۳۶)

گرگانی همچنین درتصویر آفرینی‌های خود با اشاره به برخی صفات نیکوی درختان وگیاهان تلاش دارد تا مخاطب خویش را به سمت سجایای اخلاقی رهمنون سازد:

حصار از روی آن ماه حصاری شکفته همچو باغ نوبهاری
(همان: ۱۷۹)

تصویر سرو جویباری از نوع تصاویر زبانی وواقعی است که جایگاه عناصر طبیعت در این منظومه را نشان می‌دهد:

به بالا همچو سرو جویباری فراز سرو باغ نوبهاری
(همان: ۱۲۱)

تصویر سروسیمین در بیت زیر تصویری انتزاعی است او صفت سیمین که متعلق به معشوقی است که از نظر بلندی قامت به سرو تشبیه شده را به سرو نسبت می‌دهد:

به بالا هر یکی چون سرو سیمین برو بارنده هفتو رنگ و پروین
(همان: ۷۷)

تصاویر سرو بهشتی وسرو جوانه ازدیگر تصاویر درخت در این منظومه هستند:این شمشاد است که گرگانی قد معشوق را بدان تشبیه می‌کند:

گل کافور رنگ مشکبویی بت شمشاد قد لاله رویی
(همان: ۱۲۷)

به بالا همچون شمشاد روان بود ولیکن بار شمشاد ارغوان بود
(همان: ۹۶)

بپیچم چون به یاد آرم جفایت چو آن شمشاد گون زلف دوتایت
(همان: ۲۸۵)

به بالا هر یکی چون سرو آزاد به جعد زلف همچون مورد و شمشاد
(همان: ۴۴)

صنوبر، «درختی است از تیرهٔ مخروطیان که همیشه سبز است و جزو درختان زینتی است. برگ‌های متناوب و سوزنی دارد و چوب آن در صنعت خاصه «منبت کاری» به کار می‌رود» (معین،۱۳۸۰) در ویس و رامین، برجنبهٔ زینتی این گیاه تاکید شده و شاعر آن را در زمرهٔ گل و دیگر درختان زینتی آورده است:

اگر بینم به باغ اندر صنوبر همی گویم زهی بالای دلبر
(همان: ۲۶۴)

مفهوم باغ در ادبیات جهان از دیرباز اهمیّت ویژه‌ای داشته است. این اهمیّت باعث شده است تا به طور نمادین باغ‌های جهان، همچون مذهب‌های جهان، با خطی که از میان آن‌ها، ازجایی درشبه قارهٔ هند می‌گذرد، چه بسا به شرق و غرب تقسیم شده باشند. درغرب، انسان درصدد چیرگی بر طبیعت است وذهن ها به بیکرانه ها می‌روند: روز رستاخیز، پیروزی خیر و نا بودی شر. در شرق، اومی‌کوشد، خود را با طبیعت هماهنگ کندودوگانگی آن را بزداید.این اختلاف‌ها،درباغبانی هندسی غربی ودرباغبانی طبیعی شرقی، آشکارمی شوند.(پورجعفری، ۵۳:۱۳۸۸).

در فرهنگ معین درباره‌ی گلستان چنین آمده است: باغ گل، باغی که در آن گل های گوناگون پرورش می‌دهند، گلشن (معین: مدخل گلستان) معنا و مقصود از گلستان در تصاویر گرگانی نیز همان است:

بهاری بود از آن هر دلستانی ز رخسارش بدو در گلستانی
(همان: ۷۷)

گلســـتانم بود بی او بیابان بیا با نم بود با او گلســـتان
(همان: ۱۳۸)

در فرهنگ معین دربارهٔ گلبُن دو معنای «درخت و بوتهٔ گل» و «بیخ بوتهٔ گل» (معین،۱۳۸۰) آمده است در تصاویر گرگانی تعبیر گلبن پرخار آمده است که به معنای دوم نزدیک است

کـنـون نـ یـکـان چـو گـل-هـا در بـهـارنـد بـد انـدیشـــان چـو گـلـبـن پـر ز خـارنـد
(همان: ۳۷۴)

تـو گـفـتـی بســـتـر دیـبـاش هـمـوار بـه زیـرش هـمـچـو گـلـبـن بـود پـر خـار
(همان: ۳۰۱)

نتیجه گیری:

در مجموع در این مقاله ۴۶۸ تصویر از مناظر طبیعی در منظومه ویس و رامین مورد بررسی قرار گرفته است که ۱۴۵ تصویر مربوط به گل و گیاه، ۱۱۹ تصویر مربوط به آب، ۹۲ تصویر مربوط به آسمان، ۶۵ تصویر مربوط به ماه و ۴۷ تصویر مربوط به خورشید بوده است (نمودار شماره یک)

همچنین یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد از منظر تصاویر زبانی (واقعی) و مجازی، غلبه با تصاویر مجازی است. (نمودار شماره ۲) بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که گرگانی بیش از آن که تصویری واقع گرایانه از طبیعت ارائه نماید به کاربرد هنری تصاویر طبیعت در قالب انواع بدایع لفظی و معنوی توجه داشته است. به عنوان مثال در شعر او خورشید و ماه بیش‌تر استعاره و تشبیه عشاق هستند.

علاوه بر این، از منظر پویایی و ایستایی تصاویر، از بین تصاویر بررسی شده مانند اغلب تصاویر کهن غلبه با تصاویر ایستا است با این همه در مواردی (که در متن مقاله به آن‌ها اشاره شد) تصاویر پویا نیز مشاهده می‌شود که در خور تحسین است (نمودار شماره ۳)

در مجموع می‌توان گفت که گرگانی شاعری تیز بین، با طبعی لطیف، ذوقی سرشار و قریحه‌ای بارور است. این ویژگی‌ها موجب شده در توصیف و تصویرگری بسیار چیره دست باشد و بخشی از قدرت سخنوری خویش را در این عرصه نشان دهد. انعکاس آب و تصاویر مرتبط با آن در شعر گرگانی، آیینه وار و برابر با اصل پدیده نیست بلکه او تعادل موجود در طبیعت را در هم می‌ریزد. گویی با ذره بینی به پدیده‌های طبیعی می‌نگرد و با اغراق و صورخیال، فراتر از واقعیت، چیزی را وصف می‌کند؛ و بالاخره این که منظومه ویس و رامین از منظر تصاویر شعری گلستانی

است که در آن انواع گل و انواع گیاه روییده و همواره پر طراوات و شادمان است و خواننده در هر زمان و هر مکانی می‌تواند با خواندن چند خطی از تصاویر شعری او از قدرت توصیف و مهارت تصویرگری وی لذت ببرد.

نمودار شماره یک: بسامد تصاویر مناظر طبیعی در منظومه ویس و رامین

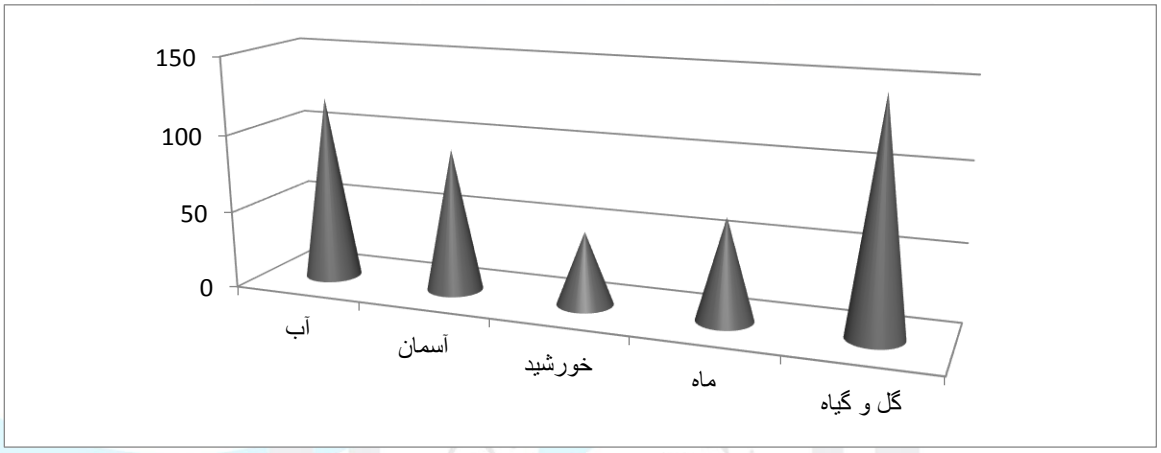

نمودار شماره دو: تصاویر زبانی (واقعی) و مجازی طبیعت در منظومه ویس و رامین

فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی

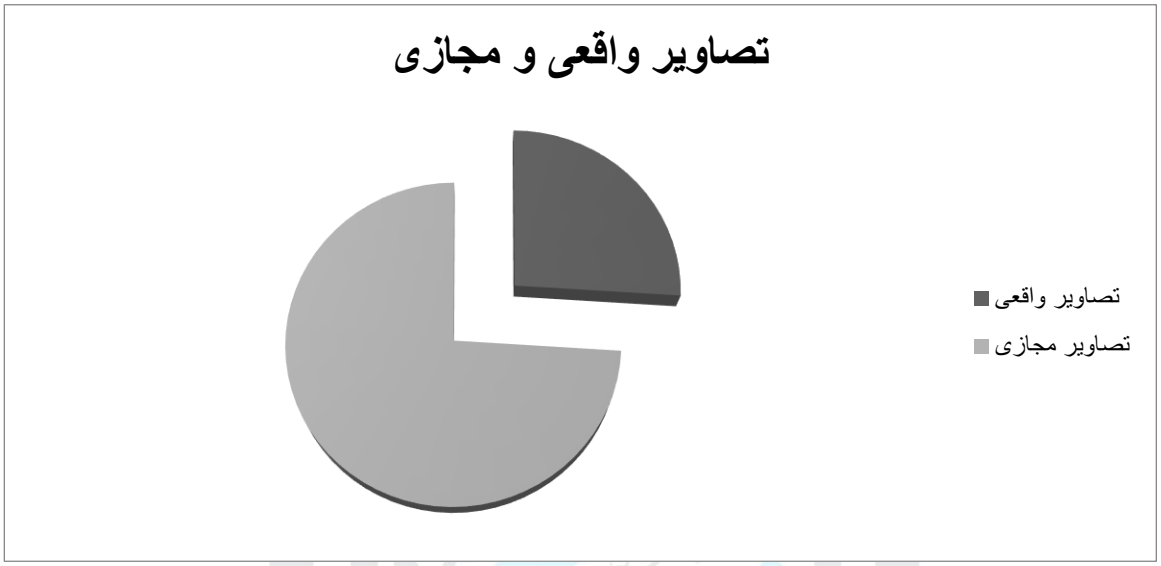

نمودار شماره سه: تصاویر پویا و ایستا در منظومه ویس و رامین

فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی

نمودار شماره چهار: پیوستگی و بالندگی تصاویر طبیعت در منظومه ویس و رامین

فهرست منابع و مآخذ

دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۳)، **لغتنامه دهخدا**؛ زیرنظر محمدمعین، جعفر شهیدی. تهران: دانشگاه تهران، سازمان لغت نامه دهخدا.

شفیعی کدکنی، محمّدرضا.(۱۳۷۸) **صور خیال در شعر فارسی**، تهران. آگاه.

فتوحی، محمود (۱۳۸۶) **بلاغت تصویر**، تهران. سخن.

فولادی سپهر، راضیه (۱۳۹۳)«**کیفیت تصویرپردازی از احکام نجوم در سخن انوری**»، دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۲، شمارهٔ ۷۶، بهار و تابستان ۱۳۹۳

گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۹۲)**ویس و رامین**، به مقدمه، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران، صدای معاصر.

معین، محمد (۱۳۸۰) **فرهنگ فارسی**، امیر کبیر، تهران.

موحد، ضیا (۱۳۹۲) **شعر و شناخت**، مروارید، تهران.

ولک، رنه؛ وارن، آوستن (۱۳۷۳) **نظریه ادبیات**، ترجمه: ضیا موحد و پرویز مهاجر، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

همایی، جلال الدین.(۱۳۷۳) **معانی و بیان**، تهران: نشرهما.

فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی

Landscape visualization methods in "Vis and Rāmin"

DR alimohammad Rezaei haftadar[1]

Abstract:

The main issue in this paper is to examine Landscape visualization methods in "Vis and Ramin" Fakhruddin As'ad Gorgani. First, extract all images and then in term of content are categories as below:

A) Water picture; b) sky picture; c) the image of the sun; d) moon picture (e) Picture of flowers and plants. The findings of this paper show that, from the perspective of linguistic images (real) and virtual is overcome with virtual images.

So it can be concluded that, Gorgani is considered to provide a realistic image of nature than the artistic use of nature images in Rhetoric and spiritual framework. Furthermore, from the perspective of dynamic and static images, from examined images such as the most ancient image overcome with static images, however, in rare cases can be seen the dynamic images. It is worthy of praise and it can be said that, Gorgani is observant (Argus-eyed) poet, with sense of humor, rich and impeccable taste .These features make him accomplish in description and nature landscapes illustration and show part of his eloquence power in this field.

Keywords:

Gorgani, Vis and Ramin, rhetoric image, nature landscapes

[1] . Farhangian university. // dalirezaei@chmail.ir.